

# آيَةُ الْكُرْسِيِّ

بيان فضائل و شرح  
و تبیین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ  
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا  
حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ  
مَا نَنالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزًا عِنْدَكَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَوْلَاتِنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ  
فِيهَا بَعْدَ مَا أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ

## فهرست مطالب

مقدمه	.....	٤
بخش اول، فضیلت آیه	.....	٥
بخش دوم مفردات و تفسیر شریفه مبارکه	.....	١٠
«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»	.....	١٠
«لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»	.....	٢٠
«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»	.....	٢٢
«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»	.....	٢٤
«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ»	.....	٢٩
«وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا»	.....	٣٣
«وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»	.....	٣٧

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنا بر این، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.) آنچه را در پیش روی آنها [بندگان] و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) تخت (حکومت) او، آسمانها و زمین را دربرگرفته؛ و نگاهداری آن دو [آسمان و زمین]، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست (٢٥٥)

(سوره مبارکه بقره، آیه الكرسي)

### مقدمه

سوره مبارکه بقره در میان دیگر سور مبارکه حضرت قرآن جایگاه ویژه و والایی دارد، تا آنجا که در کلام نورانی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) از آن به عنوان «سیدالقرآن» یاد شده است. در میان آیات سوره مبارکه بقره، آیه ٢٥٥ که به «آیه الكرسي» شناخته میشود از فضیلتی ویژه و منزلتی بی‌مانند برخوردار است. در روایات حضرات معصومین (علیهم السلام) از این آیه شریفه به عنوان «سید سوره بقره»، پر فضیلت‌ترین آیه نازل شده بر پیامبر، و عظیم‌ترین آیه قرآن نام برده شده است و فضایل بسیار دیگری برای این آیه شریفه از جانب حضراتشان نقل شده است.

جایگاه رفیع و عظمت بی‌دلیلی که در بیانات حضرات عصمت و طهارت (علیهم السلام) برای این آیه مبارکه ترسیم شده، همراه با برکات بی‌شمار ناشی از قرائت آیه، ما را بر آن داشت که با مراجعه به منابع تفسیری و غور در کلمات نورانی حضرات قرآن ناطق (علیهم السلام) به بیان فضائل و شرح و تبیین این آیه شریفه پردازیم، باشد که با این کسب معرفت نورانی از برکات این آیه شریفه بهره مند گردیم.

## بخش اول، فضیلت آیه

فضیلت آیه الکرسی و اهمیت قرائت و مداومت بر قرائت و توصیه بر قرائت قبل از خواب و بعد از نماز در کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم)

### آیه الکرسی پر فضیلت‌ترین آیه نازل شده بر پیامبر اکرم

در تفسیر عیاشی، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که جناب ابودر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) پرسید:

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكَ قَالَ: آيَةُ الْكُرْسِيِّ

یا رسول الله، مهم‌ترین و پر فضیلت‌ترین آیه‌ای که بر تو نازل شده کدام است؟ فرمود: آیت الکرسی<sup>۱</sup>.

### سید القرآن سوره بقره و سید سوره بقره آیه الکرسی

رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) خطاب به امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

يَا عَلِيُّ... وَالْقُرْآنُ سَيِّدُ الْكَلَامِ وَ سُورَةُ الْبَقَرَةِ سَيِّدُ الْقُرْآنِ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ سَيِّدُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ. فِيهَا خَمْسُونَ كَلِمَةً فِي كُلِّ كَلِمَةٍ بَرَكَةٌ

ای علی... قرآن سرور سخنان است، و سوره بقره سرور قرآن است، و آیه الکرسی سرور سوره بقره است؛ در آن پنجاه کلمه وجود دارد، و در هر کلمه برکتی نهفته است<sup>۲</sup>.

### آیه الکرسی عظیم‌ترین آیه قرآن

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) منقول است که آن حضرت فرمودند:

إِنَّ أَعْظَمَ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ

«بی تردید بزرگ‌ترین آیه در قرآن، آیه الکرسی است»<sup>۳</sup>.

آثار تلاوت آیه الکرسی؛ ورود به بهشت و بهره‌مندی از حفاظت الهی، و مداومت بر قرائت آن از ویژگی‌های صدیقان و عابدان

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کنند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) بر پله‌های منبر فرمودند:

مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي ذُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتُ وَ لَا يُؤَاطَبُ عَلَيْهَا إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ عَابِدٌ وَ مَنْ قَرَأَهَا إِذَا

أَخَذَ مَضْجَعَهُ آمَنَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ جَارِهِ وَ جَارِ جَارِهِ وَ الْأَيَّامِ حَوْلَهُ.

<sup>۱</sup> تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۷

<sup>۲</sup> مستدرک الوسائل، ج ۴ ص ۳۳۶

<sup>۳</sup> تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۸۳

هر کس آیه الکرسی را پس از هر نماز واجب بخواند، هیچ چیز او را از ورود به بهشت باز نمی‌دارد جز مرگ؛ و بر این کار مداومت نمی‌کند مگر انسان بسیار راستگو یا عابدی حقیقی. و هر کس آن را هنگام رفتن به بستر بخواند، خداوند او را، خانواده‌اش، همسایه‌اش، همسایه همسایه‌اش و خانه‌های اطرافش را در پناه حفاظت خود قرار می‌دهد.<sup>۴</sup>

### قرائت آیه الکرسی معادل عبادت در تمام عمر

قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِائَةً مَرَّةٍ كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ طُولَ حَيَاتِهِ

هر کس آیه الکرسی را صد بار بخواند، مانند کسی است که تمام عمرش خدا را عبادت کرده باشد.<sup>۵</sup>

### فضیلت آیه الکرسی و اهمیت قرائت و مداومت بر آن در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام)

#### آیه الکرسی؛ گنجی از زیر عرش و استمرار بر قرائت از سیره حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)

شیخ طوسی در امالی به سند خود از ابی امامة باهلی روایت کرده که گفت: از علی بن ابی طالب (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود:

فَلَوْ تَعَلَّمُونَ مَا هِيَ أَوْ قَالَ مَا فِيهَا لَمَا تَرَكْتُمُوهَا

اگر می‌دانستید که این آیه (آیه الکرسی) چیست یا چه چیزی در آن است آن را به حال خود رها نمی‌کردید. (به آن بی‌اعتنایی نمی‌کردید).

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَخْبَرَنِي، قَالَ: أُعْطِيتُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ كَنْزِ تَحْتِ الْعَرْشِ، وَلَمْ يُؤْتَهَا نَبِيٌّ كَانَ قَبْلِي

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آیه الکرسی از گنجی که زیر عرش بود، به من داده شد و به هیچ پیامبری پیش از من داده

نشده بود»

فَمَا بَتُّ لَيْلَةً قَطُّ مِنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حَتَّى أَقْرَأَهَا

از زمانی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این را شنیدم، هیچ شبی نیست که آن را نخوانم

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا أَمَامَةَ، إِنِّي أَقْرُؤُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي ثَلَاثَةِ أَحْيَانٍ كُلِّ لَيْلَةٍ

سپس فرمود: «ای ابا امامه! من آن را سه مرتبه در سه نوبت از هر شب می‌خوانم».

(ابا امامه گوید) پرسیدم: «ای پسر عموی محمد (صلی الله علیه و آله)! چه هنگام آن را می‌خوانی؟»، حضرت فرمود:

أَقْرُؤُهَا قَبْلَ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ... فَوَاللَّهِ مَا تَرَكْتُهَا مِنْذُ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ مِنْ نَبِيِّكُمْ حَتَّى أَخْبَرْتَنِي بِهِ.

<sup>۴</sup> مکارم الأخلاق، ج ۱ ص ۲۸۸

<sup>۵</sup> عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۵

آن را بعد از نماز عشاء آخر، پیش از دو رکعت، می خوانم. به خدا سوگند! از زمانی که این خبر را از پیامبر شما شنیدم، تا الان که تو را از آن مطلع ساختم، آن را رها نکردم.<sup>۶</sup>

### قرائت آیه الکرسی و نقش آن در شفای بیماری

در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، افزون بر آثار معنوی آیه الکرسی، به آثار درمانی آن نیز اشاره شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

إِذَا اشْتَكَيْ أَحَدُكُمْ عَيْنَهُ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهَا آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَفِي قَلْبِهِ أَنَّهُ يَبْرَأُ وَيُعَافَى فَإِنَّهُ يُعَافَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى  
هرگاه یکی از شما از درد چشم شکایت داشت، آیه الکرسی را بر آن بخواند، و در دلش یقین داشته باشد که شفا می یابد و سلامتی بازمی گردد؛ چراکه به خواست خدای متعال شفا خواهد یافت.<sup>۷</sup>

### قرائت آیه الکرسی موجب قضاء حوائج دنیا و آخرت

از دیگر برکات قرائت آیه الکرسی گشایش امور و برآورده شدن نیازهای دنیوی و اخروی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

لَيَقْرَأُ أَحَدُكُمْ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ الْآيَاتِ مِنْ آلِ عِمْرَانَ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَآمُّ الْكِتَابِ فَإِنَّ فِيهَا قَضَاءَ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.  
هر یک از شما هنگامی که از خانه بیرون می رود، آیاتی از سوره آل عمران، و آیه الکرسی، و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»، و آم کتاب را بخواند؛ زیرا در آن ها برآورده شدن نیازهای دنیا و آخرت است.<sup>۸</sup>

### فضیلت قرائت آیه الکرسی در کلام امام سجاد (علیه السلام)

#### حفاظت از جان و مال و دوری شیطان

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در روایتی به نقل از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَآيَتَيْنِ بَعْدَهَا وَثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا لَمْ يَرَفِ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ وَلَا يَقْرَبُهُ الشَّيْطَانُ وَلَا يَنْسَى الْقُرْآنَ.

هر کس چهار آیه از آغاز سوره بقره، و آیه الکرسی، و دو آیه پس از آن، و سه آیه از پایان آن را بخواند، در جان و مال خود چیزی ناخوشایند نخواهد دید؛ شیطان به او نزدیک نمی شود؛ و قرآن را نیز فراموش نخواهد کرد.<sup>۹</sup>

<sup>۶</sup> بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۱۲۵

<sup>۷</sup> مکرم الأخلاق، ص ۳۷۴

<sup>۸</sup> بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۶۳

<sup>۹</sup> وسائل الشیعة، ج ۶ ص ۲۵۰

## فضیلت و اهمیت قرائت آیه الکرسی در کلام امام صادق (علیه السلام)

### آیه الکرسی قله قرآن، و قرائت آن عامل دفع مکروهات دنیا و آخرت و ارتقای درجات معنوی

از امام صادق (علیه السلام) منقول است که فرمودند:

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذُرْوَةً وَ ذِرْوَةُ الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ

هر چیز دارای قله‌ای است و قله‌ی قرآن، آیه الکرسی است،

مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ الْآخِرَةِ... وَ إِنِّي لَأَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى صُعُودِ الدَّرَجَةِ

هرکس که آن را یکبار بخواند، خداوند هزار بدی را از بدی‌های دنیا و هزار بدی را از بدی‌های آخرت، از او دور می‌سازد؛ ... و من با (آیه الکرسی) برای بالا رفتن درجات یاری می‌جویم.<sup>10</sup>

### استمرار در تلاوت خصلت پیامبران، صدیقان، و شهیدان

امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوار خویش نقل می‌کنند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ فَإِنَّهُ لَا يُحَافِظُ عَلَيْهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ.

ای علی، بر تو باد به تلاوت آیه الکرسی پس از هر نماز واجب؛ زیرا بر آن مداومت نمی‌کند مگر پیامبری، یا بسیار راستگویی (صدیقی)، یا شهیدی.<sup>11</sup>

### قرائت آیه موجب امان و پناه در عصمت الهی است

همچنین در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام)، قرائت آیه الکرسی پس از نمازهای واجب، به عنوان عاملی مؤثر در قبولی عبادت و برخورداری از امنیت الهی و مصونیت از خطرات معرفی شده است.

وَ قَالَ ع مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ تَقَبَّلَتْ صَلَاتُهُ وَ يَكُونُ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ بَعْضَمَةِ اللَّهِ.

هر کس آیه الکرسی را پس از هر نماز واجب بخواند، نماز او پذیرفته می‌شود، و در امان خداوند و در پناه عصمت الهی قرار می‌گیرد.<sup>12</sup>

<sup>10</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۱ ص ۳۹۶

<sup>11</sup> بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۴

<sup>12</sup> بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۴

## قرائت آیه بعد از نماز موجب مصونیت از خطرات

در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که دو برادر نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: ما قصد سفر تجاری به شام داریم؛ به ما بیاموزید چه بگوییم (و چه کنیم). حضرت فرمودند:

إِذَا أُوتِيْتُمْآ إِلَى الْمَنْزِلِ فَصَلِّيا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَإِذَا وَضَع أَحَدُكُمْآ جَنْبَهُ عَلَى فِرَاشِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَلْيُسَبِّحْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ثُمَّ لِيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ، فَإِنَّهُ مَحْفُوظٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى يُصْبِحَ الْحَدِيثَ

هرگاه به منزل وارد شدید، نماز عشاء را به جا آورید؛ سپس وقتی یکی از شما پس از نماز پهلوی خود را بر بستر گذاشت، تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) را بگوید، و بعد آیه الکرسی را بخواند؛ زیرا تا صبح از هر چیزی در امان خواهد بود<sup>13</sup>.

## آیه الکرسی اسم الله الاعظم است و موجب استجاب دعا

امام صادق (علیه السلام) خطاب به یکی از اصحاب خود فرمودند:

أَلَا أَعْلَمُكُمْ اسمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ قَالَ أقرأ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ثُمَّ اسْتَقْبَلِ الْقَبِيلَةَ فَادْعُ بِمَا أَحْبَبْتَ .

آیا تو را اسم اعظم خدا نیاموزم؟ گفت: بله. فرمود: «سوره حمد را بخوان، و بگو: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و آیه الکرسی، و سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ را تلاوت کن؛ سپس رو به قبله بایست و هر چه دوست داری دعا کن<sup>14</sup>»

## فضیلت قرائت آیه الکرسی در هنگام خواب و بعد از نماز در کلام امام رضا (علیه السلام)

### تلاوت در هنگام خواب و بعد از نماز موجب قوت قلب و مصونیت از گزند

در روایات منقول از حضرت سلطان، امام رضا (علیه السلام)، قرائت آیه الکرسی در دو زمان پیش از خواب و پس از نمازهای واجب به عنوان عاملی مؤثر در ایجاد آرامش قلبی، مصونیت جسمانی و حفاظت الهی معرفی شده است:

مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عِنْدَ مَنَامِهِ لَمْ يَخَفِ الْفَالِجَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي دُبُرِ كُلِّ فَرِيضَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ ذُو حِمَّةٍ

هرکس آیه الکرسی را هنگام خواب تلاوت کند اگر خدا بخواهد از فلج شدن ترسی نخواهد داشت و هرکس آن را پس از هر نماز تلاوت کند، هیچ گزنده‌ای به او آسیب نخواهد رساند<sup>15</sup>.

<sup>13</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۱ ص ۳۹۵

<sup>14</sup> بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۳

<sup>15</sup> الکافی، ج ۲، ص ۶۲۱

## فضیلت قرائت آیه الکرسی در هنگام خواب در کلام امام علی بن محمد الهادی (علیه السلام)

### قرائت در قبل از خواب موجب بهره مندی کامل از شب

در روایتی از حضرت ابن‌الرضا، علی بن محمد الهادی (علیه السلام)، تلاوت آیه الکرسی در شمارده عملی معرفی شده است که اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان آداب شبانه، پیش از خواب بر آن مداومت داشته‌اند:

لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ عِنْدَ نَوْمِنَا عَشْرُ خِصَالٍ... وَ نَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَى آخِرِهَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَخَذَ بِحِطَّةٍ فِي لَيْلَتِهِ.

ما اهل بیت، هنگام خواب ده کار را رعایت می‌کنیم: ... خواندن سوره حمد، آیه الکرسی، و آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» تا پایان آن. پس هر کس چنین کند، بهره خود را از شبش برده است.<sup>16</sup>

## بخش دوم مفردات و تفسیر شریفه مبارکه

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

### اعراب

اللَّهُ: لفظ جلاله است و مبتدا می‌باشد، مرفوع، و نشانه رفع آن ضمّه آشکار در پایان کلمه است.

لَا: نافية للجنس. حرف نفی جنس است.

إِلَهٌ: اسم لا نفی جنس است و از نظر اعرابی در جایگاه مفعولی/نصب قرار دارد.

إِلَّا: حرف استثناء لغو (ملغی یعنی برای استثناء نیست)

هُوَ: بدل از محلّ «لا» و اسم آن است، مبنی بر فتح، و در محلّ رفع قرار دارد؛ و جمله «لا إله إلا هو» در محلّ رفع، خبر مبتدا (الله) است.

الْحَيُّ: خبر دوم است و مرفوع.

الْقَيُّومُ: خبر سوم است و مرفوع.<sup>17</sup>

<sup>16</sup> مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۱۶

<sup>17</sup> اعراب القرآن، کرباسی، ج ۱ ص ۳۶۳

## الله

کلمه آغازین آیه مبارکه با نام جلاله «الله» شروع می‌شود؛ نامی که هم اسم ذات الهی است و هم کامل‌ترین و جامع‌ترین اسم خداوند متعال به شمار می‌آید.

این لفظ مبارک در مجموع دو هزار و هفتصد و دو بار در قرآن کریم تکرار شده است. «الله» به سبب مبتدا بودن مرفوع است، و «لا إله إلا هو الحي القيوم» خبر آن است.

اصل این کلمه «الِإِلَاه» بوده که به سبب کثرت استعمال، همزه دوم آن حذف شده و با ادغام لام نخست در لام دوم، به صورت «الله» درآمده است. واژه «اله» یا از ریشه «إله» به معنای پرستش گرفته شده، و یا از ماده «وَلَه» به معنای حیرت و سرگشتگی؛ و بدین جهت خداوند «اله» نامیده شده است، زیرا هم معبود و مطلوب همگان است، و هم خردهای بشری در شناخت حقیقت ذات او دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند.

حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) در توضیح اسم «الله» می‌فرماید:

فَقَالَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ

«الله» همان کسی است که همه در هنگام نیازها و سختی‌ها، در او حیران می‌شوند و به او پناه می‌برند.<sup>18</sup>

ظاهراً کلمه «الله» در اثر غلبه استعمال، به صورت عَلَم (اسم خاص) برای ذات اقدس الهی درآمده است، هرچند پیش از نزول قرآن نیز این نام در میان عرب رواج داشته و حتی مشرکان جاهلیت نیز آن را می‌شناختند. حضرت قرآن در تبیین این حقیقت می‌فرماید:

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

و اگر از ایشان بپرسی چه کسی ایشان را خلق کرده، هر آینه خواهند گفت الله.<sup>19</sup>

همچنین، حضرت قرآن در آیه‌ای دیگری با اشاره به باور مشرکان در تقسیم قربانی‌ها و نسبت دادن سهمی از آن به خدا و سهمی به بت‌ها، به کاربرد نام «الله» در میان آنان اشاره می‌کند:

فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ، وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا

پس در باره قربانیان خود گفتند: این مال الله، و این مال شرکائی که ما برای خدا داریم.<sup>20</sup>

<sup>18</sup> التوحید، ص ۲۳۰ / بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۳۲

<sup>19</sup> سوره زخرف، آیه ۸۷

<sup>20</sup> سوره انعام، آیه ۱۳۶

از جمله دلایلی که بر علم بودن و اسم خاص بودن واژه «الله» دلالت می‌کند، آن است که ذات اقدس الهی با تمامی اسماء حسنی و همه افعالی که از این اسماء نشأت می‌گیرند توصیف می‌شود، اما خود کلمه «الله» هرگز به عنوان صفت برای نامی دیگر به کار نرفته است. بدین معنا که می‌گوییم: «الله رحمان است» و «الله رحیم است»، اما هرگز گفته نمی‌شود: «رحمان، الله است» به عنوان وصفی برای رحمان.

چنان که در بسیاری از آیات قرآن، اسماء حسنی الهی در وصف ذات اقدس الهی به دنبال لفظ جلاله «الله» آورده شده است:

﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>21</sup>

﴿فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>22</sup>

همچنین در افعال نیز چنین است؛ می‌گوییم: «رَجِمَ اللهُ» و «رَزَقَ اللهُ»<sup>23</sup>.

بنابراین واژه «الله» جامع‌ترین نام خداوند است و تنها اسمی است که جامع صفات جلال و جمال است. لذا ملاحظه می‌کنیم در بعضی از آیات بسیاری از این اسماء الله الحسنی، وصف «الله» قرار می‌گیرند:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾<sup>24</sup>

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در بیان اختصاص انحصاری این نام به ذات اقدس الهی می‌فرماید:

فَقَالَ إِنَّ قَوْلَكَ اللَّهُ أَعْظَمُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الْإِسْمُ الَّذِي لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللَّهِ وَكَمْ يَتَسَمَّى بِهِ مَخْلُوقٌ

بی‌گمان گفتن «الله» بزرگ‌ترین نام از نام‌های خداوند عزوجل است؛ و آن نامی است که سزاوار نیست جز خدا به آن نامیده شود، و هیچ آفریده‌ای هرگز به آن نام نامیده نشده است.<sup>25</sup>

## لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

در جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، کلمه «لا» از نوع «لای نفی جنس» است؛ و این نوع «لا» به اسم و خبر نیاز دارد. از آنجا که مقصود از «إله» هر چیزی است که حقیقتاً بتوان عنوان الوهیت بر آن اطلاق کرد، می‌توان خبر محذوف «لا» را «موجود» یا واژه‌هایی هم‌معنا با آن مانند «کائن» در نظر گرفت. بر این اساس، تقدیر جمله چنین خواهد بود:

«لَا إِلَهَ بِالْحَقِيقَةِ وَ الْحَقِ مَوْجُودٌ إِلَّا اللَّهُ»

<sup>21</sup> سوره بقره، آیه ۲۲۶

<sup>22</sup> سوره بقره، آیه ۲۲۷

<sup>23</sup> تفسیر المیزان، سوره بقره/ لسان العرب، صفحه ۴۶۷/ قاموس قرآن، ج ۱، ص ۹۷/ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۰۷/ تفسیر نمونه، ج ۱ ص ۱۲

<sup>24</sup> سوره حشر

<sup>25</sup> التوحید شیخ صدوق، ص ۲۳۱

یعنی هیچ معبود حقیقی و به حق موجود نیست مگر الله.

نکته قابل توجه آن است که ضمیری که در قرآن کریم به نام جلاله «الله» باز می گردد، همواره به صورت مرفوع آمده است، نه منصوب؛ از همین رو در این آیه نیز تعبیر «لا إله إلا هو» به کار رفته، نه «لا إله إلا إياه». این خود نشان می دهد که «إلا» در اینجا برای استثناء نیست (و نقش حصر دارد)؛ زیرا اگر استثناء می بود، می بایست گفته می شد: «لا إله إلا إياه». بلکه معنای عبارت چنین است: هیچ الهی جز الله وجود ندارد.<sup>26</sup>

## الْحَيُّ الْقَيُّومُ

اسم «حیّ» از جمله اسماء حسنی الهی است و از ریشه «حیات» به معنای زندگی گرفته شده است. این واژه، همچون دیگر صفات مشبّهه، دلالت بر ثبوت و دوام دارد. با این حال، حیات در مورد خداوند، حیات حقیقی و ذاتی است؛ چرا که حیاتش عین ذات اوست، نه امری عارضی و افزوده بر ذات.

چنانکه حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرماید:

«كَانَ حَيًّا بِلا كَيْفٍ وَلَا أَيْنَ، حَيًّا بِلا حَيَاةٍ حَادِثَةٍ، بَلْ حَيٌّ لِنَفْسِهِ»

خداوند برای زنده بودن به کیفیت و کجایی و زندگانی حدوثی (اینکه مرده بوده و زنده شود) نیازمند نیست؛ بلکه حیاتش عین ذات او است.<sup>27</sup>

اما موجودات زنده در عالم خلقت حیات آنها عارضی است از این رو زمانی زنده اند و زمانی دیگر می میرند. اما حیات الهی چنین نیست؛ حیات او ازلی و ابدی و منزّه از هرگونه فنا و تغییر است. چنان که قرآن کریم می فرماید:

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ»

توکل بر ذات زنده ای کن که هرگز نمی میرد.<sup>28</sup>

همچنین امام باقر (علیه السلام) در تبیین حقیقت حیات در ذات اقدس الهی می فرماید:

إِنَّهُ نُورٌ لَا ظُلْمَةَ فِيهِ، وَعِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ، وَحَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ

<sup>26</sup> تفسیر المیزان، سوره بقره

<sup>27</sup> تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، ص ۳۹۹

<sup>28</sup> سوره فرقان، آیه ۵۸

خداوند نوری است که تاریکی در آن یافت نمی‌شود و علمی است که جهل در آن راهی ندارد و زنده‌ای است که مرگ در او نفوذ نمی‌کند.<sup>29</sup>

بر این اساس، حیات کامل آن حیاتی است که با مرگ آمیخته نباشد و در معرض زوال و فنا قرار نگیرد. از این رو، حیات حقیقی تنها حیاتی است که از ازل تا ابد استمرار دارد؛ و چنین حیاتی اختصاص به ذات اقدس الهی دارد. اما حیات انسان، به خصوص در این جهان مادی که با مرگ آمیخته است، نمی‌تواند حیات حقیقی به شمار آید. حضرت قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَمَا لَهُدِيَ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٍ وَلَعِبٍ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»

زندگی این دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و بی‌تردید سرای آخرت همان زندگی حقیقی است.<sup>30</sup>

بنابراین، همانگونه که در بخش اعراب نیز بدان اشاره شد، در آیه مورد بحث که می‌فرماید «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» شایسته‌تر آن است که واژه «حی» به عنوان خبر در نظر گرفته شود؛ به این بیان که «اللَّهُ» مبتدا، جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» خبر نخست، و «الْحَيُّ» خبر دوم برای همان مبتدا باشد تا انحصار را برساند، چون در این صورت تقدیر آن «اللَّهُ الحی» می‌شود، و بر این معنا دلالت میکند که حیات تنها و تنها خاص خدا است، و اگر زندگان دیگر هم زندگی دارند خدا به آنها داده است.

اما پرسش اساسی آن است که «حیات» در مورد خداوند چه مفهومی دارد؟ حیات در معنای گسترده و حقیقی خود، عبارت است از علم و قدرت. بنابراین موجودی که دارای علم و قدرت نامحدود باشد، از حیات کامل برخوردار است. بنابراین، حیات ذات اقدس الهی بمعنای مطلق علم و قدرت است.<sup>31</sup>

اما «قیوم» صیغه مبالغه از ریشه «قیام» است؛ و به موجودی اطلاق می‌شود که قیام او به ذات خویش است و قیام همه موجودات به او وابسته است، و علاوه بر این قائم به تدبیر امور مخلوقات نیز می‌باشد.

گرچه «قیام» در کاربرد روزمره به معنای ایستادن جسمانی است، اما از آنجا که ذات اقدس الهی از جسم و ویژگی‌های جسمانی منزّه است، این معنا درباره خداوند صادق نیست.

در مورد حضرت حق تعالی، «قیام» به معنای انجام کار خلقت و تدبیر و نگهداری است، چرا که او است که همه موجودات جهان را آفریده، و تدبیر و نگاهداری و تربیت و پرورش آنها را به عهده گرفته است و به طور دائم و بدون هیچگونه وقفه قیام به این امور دارد. از این بیان روشن می‌شود که «قیوم» در حقیقت ریشه و اساس همه صفات فعل الهی است؛ و منظور از صفات فعل، آن دسته از اوصافی

<sup>29</sup> تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، ص ۳۹۹

<sup>30</sup> سوره عنکبوت، آیه ۶۴

<sup>31</sup> تفسیر المیزان، سوره بقره / تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۰ / قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۱۳

است که رابطه خداوند با جهان آفرینش را تبیین می‌کند، مانند خالقیت، رازقیت، احیاء، هدایت و امثال آن؛ که همگی در مفهوم «قیوم» جمع هستند.

حضرت قرآن نیز قیام خداوند بر امور خلقت را بر پایه عدل بیان میکند بدین معنا که عطا و منع، بخشش و بازداشت او همگی بر مدار عدالت صورت می‌گیرد:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

بنابراین، «قیوم» به معنای کسی است که قائم به ذات خویش است و دیگران در قیام خود به او نیازمندند؛ او بر هر چیز و از هر جهت قائم است، و قیامش آمیخته با خلل و سستی نیست از همین روست که در ادامه آیه الکرسی می‌فرماید:

«لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»؛ نه خواب سبک او را فرا می‌گیرد و نه خواب سنگین.

و هیچ موجودی به غیر از خدا چنین قیامی ندارد، مگر اینکه به وجهی قیام او منتهی به خدا و به اذن خدا است.<sup>32</sup>

### تفسیر

بر اساس آنچه که در بخش مفردات آیه بیان شد، روشن می‌شود که سیاق جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» در مقام نفی الوهیت غیر خداست؛ یعنی نفی خدایی آن معبودهای موهومی که مشرکان به آنها دل بسته بودند، نه اثبات اصل وجود خداوند. زیرا مقام آیه، مقامی است که تنها نیازمند نفی خدایان دروغین است تا الوهیت به ذات یگانه الهی منحصر گردد، نه آنکه ابتدا وجود خدا اثبات شود و سپس الوهیت دیگران نفی گردد.

به تعبیر دیگر، آیه در پی آن است که الوهیت را از همه معبودهای پنداری سلب کرده و آن را منحصر در «الله» سازد.<sup>33</sup>

«لا اله الا الله» کلمه توحید است، توحید تنزیهی، بدین معنی است که تا از هر آنچه اله غیر اوست براثت نجویم و آلهه دروغین و غاصب در قلبمان را بیرون نکنیم، به حقیقت معنای الله نمی‌رسیم و تحت ولایت الله متنعم نمی‌شویم. پس ابتدا نفی شرک است (لا اله) و سپس اثبات توحید (الا الله).

طبق کرائم حضرت قرآن و تفاسیر آن در روایات و احادیث و مصادیق تاریخی و عملی، این اصل یعنی توحید به صورت انحصاری و در حقیقت معنا، دلالتی جز ولایت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (علیه السلام) ندارد و حقیقت شرک، شرک به ولایت ولی الله است.

معرفت به امام، و اقرار به امامت و ولایت ائمه (علیهم السلام)، امری الهی است که مرز میان «کفر و ایمان» و «شرک و توحید» را مشخص می‌نماید. چنانکه امام صادق (علیه السلام) فرمود:

32 تفسیر المیزان، سوره بقره / تفسیر نمونه، سوره بقره

33 تفسیر المیزان، سوره بقره

مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا

هر که ما را بشناسد مؤمن است و هر که ما را انکار کند کافر است.<sup>34</sup>

امام، منصوب و برگزیده خدای سبحان است و ولایتش، ولایت الله است. لذا کسی که اولیای طاغوت را شریک اولیاءالله قرار دهد، مشرک به خداست.<sup>35</sup>

چنانکه در تفسیر شریفه «... وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ» الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (آیات ۶ و ۷ سوره فصلت)؛ امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سوال ابان بن تغلب که از شاگردان ثقه حضرتشان می باشد، در مضمون این آیه فرمودند: آیا فکر کردی خدا از مشرکین طلب زکات اموالشان را میکند؟ (ابان گوید) نه! این طور نیست! پس "مشرکین" یعنی چه؟ حضرت فرمودند:

وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا بِالْإِمَامِ الْأَوَّلِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ الْآخِرِينَ كَافِرُونَ

[یعنی] وای بر مشرکین که شرک آوردند در مورد امام اول آنها در مورد ائمه دیگر هم کافرند.<sup>36</sup>

در فرازی از زیارت جامعه کبیره، حضرت علی الهادی (علیه السلام) در معرفی کافر و مشرک به ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) میفرماید:

«مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ»

و هرکه شما را انکار کرد کافر است، و هرکه با شما به جنگ برخاست مشرک است.<sup>37</sup>

پس شرک به ولایت، مساوی با شرک به خداوند عزوجل است و شرک به خداوند شرک به ولایت است. بنابراین سرّ و بطن «لا اله الا الله» همان ولایت حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) می باشد.

چنانکه از حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية و الثناء) روایت شده که در حدیثی قدسی، خدای متعال ولایت امیرالمومنین علی (علیه السلام) را سرّ توحید و حصن الهی بیان فرمودند:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.

<sup>34</sup> الكافي ج ۱، ص ۱۸۷/بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۲۵

<sup>35</sup> الغيبة للعماني ج ۱، ص ۱۳۰/الكافي ج ۱، ص ۳۷۳

<sup>36</sup> تفسیر القمی ج ۲، ص ۲۶۲/بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۳۳

<sup>37</sup> بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۲۹

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) فرمود: جناب جبرئیل به من گفت خداوند می‌فرماید: ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) حصار من است پس هر کس داخل در حصار من شود از عذاب من ایمن خواهد بود.<sup>38</sup>

در حدیث دیگری که به حدیث قدسی «سلسله الذهب» شهرت دارد، حضرت مولانا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ولایتشان را شرط توحید بیان فرمودند:

اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي ...

... خداوند جل جلاله می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دژ و حصن من است، پس هرکس که در دژ من درآید از عذابم در امان است...

در روایت گوید که چون مرکب حضرت حرکت کرد و به راه افتاد، حضرت مردم را ندا داد و فرمود:

بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا (ورود به حصن حصین الهی) شرط دارد و من علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از شرایط آنم.<sup>39</sup>

حضرت می‌فرمایند من علی بن موسی الرضا المرتضی (علیه السلام) شرط لا اله الا الله هستم. لذا لا اله الا هو که نفی شرک و اثبات توحید است محقق نمی‌شود الا به شرط ولایت حضرت علی بن موسی الرضا المرتضی (علیه السلام).

از همین منظر، آیه شریفه پس از بیان نفی شرک و حقیقت توحید، که در ساحت باطنی، همان ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، به وصف «الْحَيِّ الْقَيُّومِ» منتهی می‌شود، چرا که شرک و کفر به خداوند که همان شرک به ولایت علی است، مساوی با عدم و نیستی است و مومنی که در حصن حصین ولایت علوی وارد شده است و قلبش به نورالله منور شده است به درجه حیات حقیقی رسیده است.

از همین جهت، حضرت قرآن، افراد کافر و مشرک را «اموات» معرفی میکند:

الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ... امواتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ<sup>40</sup>.

حال سوالی که پیش می‌آید این است که این حیات و ممات به دست چه کسی است و چگونه حاصل میشود؟

در دعای عهد خطاب به ذات اقدس احدیت می‌خوانیم:

يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، وَمُمِيتِ الْأَحْيَاءِ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

او خود «حی» است و سرچشمه حیات، و حی و ممات موجودات به اراده اوست.

اما این زنده کردن طبق آیات حضرت قرآن بوسیله «ماء» می‌باشد:

38 عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۱۳۶ / إثبات الهداة، ج ۳، ص ۳۴

39 التوحید، ص ۲۵

40 سوره نحل، آیات ۲۰ و ۲۱

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ. و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم<sup>41</sup>.  
و يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُرِيَطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ<sup>42</sup>.

اما منظور از ماء چیست؟

حضرت ابی جعفر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه فوق میفرماید:

فَإِنَّ السَّمَاءَ فِي الْبَطْنِ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ الْمَاءُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)  
جَعَلَ عَلِيًّا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً  
وَ أَمَّا قَوْلُهُ لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ فَذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ قَلْبَ مَنْ وَالَاهُ<sup>43</sup>.

بنابراین منظور از آب، ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است و منظور از نزول آب از آسمان، نازل شدن ماء معین ولایت از آسمان محمدی (صلى الله عليه وآله وسلم) است. و همان طور که در عالم تکوین و آفرینش، نزول آب سبب تطهیر زمین می گردد، نازل شدن ماء ولایت بر قلوب نیز سبب تطهیر و احیاء قلوب می گردد و هر کس را که خداوند عزوجل اراده تطهیر و احیاء قلب او را بنماید، معرفت ولایت را با نزول و بارش ماء بر قلب، به او می دهد<sup>44</sup>.

پس زمین و هر آنچه که در آن است به اذن حجج الهی مرده و زنده می شوند، و چه زیبا فرمود امام حسن عسکری (علیه السلام):

«نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا»؛

«ما اهل بیت (علیهم السلام) حجت های خدا بر خلقش هستیم و مادریان حضرت فاطمه (علیها السلام) حجت خدا بر ماست»<sup>45</sup>.  
پس زنده شدن و تطهیر زمین و هر آنچه در آن است، بواسطه ماء معین ولایت است که به اذن حضرت مادر (سلام الله علیها) در عالم ساری و جاری می گردد.

فلذا چنانکه فرموده اند طهارت و پاکی، به سبب ورود به ولایت فاطمی (سلام الله علیها) است و به اذن حضرت مشکات طهارت محقق می گردد.

«لِنَبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ يَا مَوْلَاتِنَا يَا فَاطِمَةَ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا)»

بنابراین، مومنانی که نفس شان را با ماء ولایت زنده کرده باشند، جزای ایشان همان بهره مندی از حقیقت حیات طیبه یعنی وجود مقدس امام و رزق داده شدن در نزد رب است.

<sup>41</sup> سوره مبارکه انبیاء، آیه ۳۰

<sup>42</sup> سوره انفال، آیه ۱۱

<sup>43</sup> تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۰ / تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۵۳

<sup>44</sup> اسرار آل محمد علیهم السلام، ج ۲، ص ۸۵۹

<sup>45</sup> عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۰۳۰

أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ<sup>46</sup> یعنی آنکه ولی خود را «لا» یعنی عدم و پوچی و سراب قرار داده، از حقیقت وجود بهره ای نبرده است و از آنجا که خود عدم را بر وجود ترجیح داده، با منکشف شدن حقائق، سرانجام او عدم یعنی موت و فناء خواهد بود.

پس آنکه حقیقت «ظلم» یعنی ولایت طاغوت امت را بر خویش حمل کرده است، در روزی که همگان در برابر حضرت «حیی قیوم» سر فرود می آورند و خاضع و خاشع می شوند، دچار خسروانی مطلق خواهد شد، چنانکه حضرت قرآن میفرماید:

«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا<sup>47</sup>»

در آن زمان تنها آنچه به حضرت وجه الله (علیه السلام) متصل بوده است، به میزان آن اتصال از بقاء و حیات بهره می برد چرا که:

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ<sup>48</sup>»

در آن روز که حضرت قائم آل محمد (ارواحنا فداه) قیام فرمایند، آن دو لا وجود و اصل کل شر، جبت و طاغوت امت را از گور بیرون کشیده و به عدم و نیستی باز میگردانند. چنانکه در زیارت حضرت ابا الامام المنتظر (علیه السلام) در سرداب غیبت میخوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ، حَتَّى تُبْطِلَ الْجِبْتَ وَالطَّاغُوتَ».

«قائم» از القاب مشهور حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. در روایات آمده است که در معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، هنگامی که ذوات مقدس ائمه (علیهم السلام) به آن حضرت نشان داده شدند، حضرت حجّت الله القائم (علیه السلام) در میان آنان ایستاده به نماز بود و همچون کوكبی درخشان می درخشید:

الحجة القائم كأنه كوكب دري في وسطهم [قیاما یصلون]

سپس ذات اقدس الهی فرمود:

وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُجْلُ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي

این همان قائمی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام میکند و به دست او از دشمنانم انتقام میگیرم<sup>49</sup>.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ»

سلام بر تو هنگامی که بر می خیزی.

<sup>46</sup> سوره محمد، آیه ۱۱

<sup>47</sup> سوره طه، آیه ۱۱۱

<sup>48</sup> سوره الرحمن، آیات ۲۶ و ۲۷

<sup>49</sup> عوالم العلوم و المعارف ج ۱، ص ۴۴

## لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ

### اعراب

لا: حرف نفی است.

تَأْخُذُهُ: فعل مضارع مرفوع است و علامت رفع آن ضمه آشکار در پایان فعل می باشد؛ و «ه» ضمیر متصل، مبنی بر ضم، در محل نصب مفعول به است (یعنی: او را).

سِنَّةٌ: فاعل است، مرفوع، و نشانه رفع آن ضمه آشکار در پایان کلمه است؛ و جمله منفی شده («لا تأخذه سنة») در محل رفع، خبر چهارم قرار دارد.

وَلَا نَوْمٌ: «واو» حرف عطف است، «لا» حرف نفی تأکیدی است، و «نَوْمٌ» معطوف بر «سِنَّةٌ» می باشد، مرفوع، با علامت ضمه آشکار در پایان کلمه<sup>50</sup>.

### مفردات

#### سِنَّةٌ و نَوْمٌ

واژه «سِنَّةٌ» (با کسره سین) از ریشه «وَسَن» گرفته شده و به معنای سستی بدن در آغاز خواب است؛ یا به تعبیر دیگر، همان خواب سبک و حالت چرت. در مقابل، «نَوْمٌ» به معنای خواب کامل است؛ حالتی که در آن بخش عمده حواس انسان از کار می افتد.

در واقع، «سِنَّةٌ» خوابی است که نخست به چشم عارض می شود، اما هنگامی که این حالت شدت می یابد و به قلب راه پیدا می کند، «نَوْمٌ» نامیده می شود.

بر این اساس، شریفه «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» تأکیدی بر «حی» و «قیوم» بودن خداوند متعال است؛ زیرا قیام مطلق بر تدبیر عالم هستی تنها در صورتی معنا دارد که هیچ گونه غفلت—حتی به اندازه لحظه ای—در آن راه نداشته باشد. از همین رو، هر آنچه با اصل قیومیت الهی ناسازگار است، خودبه خود از ساحت قدس او منتفی است؛ حتی ضعیف ترین عامل سستی، مانند خواب سبک، در ذات پاک او راه ندارد.

بنابراین معنا چنین است که نه تنها چرت که عامل ضعیفی است بر خدا مسلط نمی شود، و قیومیت او را از کار نمی اندازد، بلکه عامل قوی تر از آن هم که خواب است بر او مسلط نمی گردد<sup>51</sup>.

### تفسیر

50 اعراب القرآن، کرباسی

51 تفسیر نمونه، سوره بقره/ تفسیر المیزان، سوره بقره/ تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۳۹

این بخش از آیه . که پس از «هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» آمده است . خود بیانی روشن از توحید تنزیهی به شمار می‌آید؛ یعنی اعلام می‌کند که ذات اقدس الهی از هرگونه نقص و عیب منزّه است. در اینجا می‌فرماید: هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست؛ خدایی که زنده حقیقی است و قیام او به ذات خویش است، و همه موجودات در قیام و هستی خود به او وابسته‌اند. سپس برای تأکید بر این قیومیت مطلق می‌افزاید که نه خواب سبک و نه خواب سنگین هرگز بر او عارض نمی‌شود؛ بدین معنا که تدبیر دائمی عالم هستی حتی لحظه‌ای با غفلت یا سستی همراه نیست.

درباره شأن نزول این فراز از آیه الکرسی، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: یهود گفتند پروردگار پس از آن که آفرینش آسمان‌ها و زمین را به پایان رساند، بر کرسی نشست؛ نشستی همانند نشستن انسان برای استراحت. پس، خداوند متعال این آیه را نازل فرمود:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»

یعنی خداوند حیّ و قیوم است؛ نه دچار چُرت می‌شود و نه خواب، و هرگز همچون مخلوقات به حالتی برای آسایش و استراحت نمی‌نشیند.<sup>52</sup>

همچنین در دعایی که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، چنین می‌خوانیم:

وَ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَالَمِينَ

و تویی زنده و پایدار، که نه چُرت تو را فرا می‌گیرد و نه خواب؛ منزّه است پروردگارم، پروردگار جهانیان.<sup>53</sup>

این فراز، تأکیدی دوباره بر حقیقت «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» است؛ خدایی که قیام همه موجودات به اوست، حیات و ممات آنان به دست اوست، و تدبیر عالم لحظه‌ای از دایره علم و احاطه او بیرون نمی‌رود. «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» و لحظه‌ای از آن‌ها غافل نیست.

اما خداوند عزوجل فاعلیت و تدبیر اوامر الهی را به صاحبان و موالیان امر یعنی حضرات معصومین (علیهم السلام) تفویض کرده است. به همین علت است که در بسیاری از آیات حضرت قرآن، فاعلیت اوامر با ضمیر متکلم مع الغیر «نحن» به خداوند عزوجل نسبت داده شده است:

وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ<sup>54</sup>

أَنَا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ<sup>55</sup>

52 تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۷

53 الکافی، ج ۲، ص ۵۳۸

54 سوره حجر، آیه ۲۳

55 سوره قاف، آیه ۴۳

حضرت آية الله المختار، اميرالمؤمنين (عليه السلام)، در خطبه مشهور به «طارق»، در تبیین جایگاه و فضائل «امام بما هو امام» می‌فرماید:

الامام خليفة الله في نهيه و امره... وَلَا هُمْ اللَّهُ أَمْر مَمْلِكْتَهُ<sup>56</sup>.

«وَلَا هُمْ اللَّهُ أَمْر مَمْلِكْتَهُ»، تفویض امر از جانب ذات اقدس حق به امام بما هو امام، بر وجه «اطلاق» است، و همانگونه که حضرت حق تعالی لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ است، این حقیقت بر حضرات اولی الامر (علیهم السلام) نیز جریان دارد. به عبارت دیگر، امر که در ید ذات اقدس اله است، به طور مطلق به امام هو امام تفویض شده است، یعنی نه تنها امر ایشان همان امر الله و نهی ایشان همان نهی الله است، بلکه وجود امام، خود «امر الهی» است و حضراتشان فاعلان اوامر الهی به اذن الله هستند.

در باب «الاضطرار إلى الحجّة و أن الأرض لا تخلو من حجّة» در روایتی از حضرت علی بن الحسین (عليه السلام) نقل شده است که می‌فرماید:

نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ ... وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بِنَا يُنْزِلُ الْعَيْثَ وَ بِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا

ما امامان مسلمانانیم... و ماییم که خداوند به وسیله ما آسمان را نگاه می‌دارد تا جز به اذن او بر زمین فرو نیفتد، و به وسیله ما زمین را نگاه می‌دارد تا اهلش را نلرزاند و فرو نبرد؛ و به وسیله ما باران را نازل می‌کند، و به وسیله ما رحمت را می‌گستراند و برکات زمین را بیرون می‌آورد؛ و اگر آن حجّت الهی که از ما در زمین است نبود، زمین اهلش را در خود فرو می‌برد<sup>57</sup>.

حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در توقیع مبارک خود به شیخ مفید چنین می‌فرماید:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ

همانا ما در رسیدگی به شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را فراموش نمی‌نماییم؛ و اگر چنین نبود، سختی‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما را نابود می‌کردند<sup>58</sup>.

لَهُ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

## اعراب

لَهُ: جار و مجرور است (لام حرف جر است) و خبر مقدم (چون «له» جلو تر از مبتدا که ما في السموات است آمده خبر مقدم است).

56 بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۹

57 امالی شیخ صدوق، ص ۱۸۶

58 کتاب المزار، شیخ مفید، ص ۸

ما: اسم موصول است، مبنی بر سکون (اعراب نمی‌گیرد)، و در محلّ رفع به‌عنوان مبتدای مؤخر قرار دارد (چون بعد از خبر آمده است).  
فی السماوات: جار و مجرور است و به جمله محذوف «صلة موصول» تعلق دارد، و خود صلة موصول محلّی از اعراب ندارد؛ و این جمله اسمیه در مجموع، خبر پنجم در محلّ رفع محسوب می‌شود.

وَ ما: «واو» حرف عطف است، و «ما» اسم موصول است که بر جمله پیشین عطف شده است.  
فی الأرض: جار و مجرور است و به صلة محذوف موصول تعلق دارد.<sup>59</sup>

## مفردات/ تفسیر

این بخش از آیه شریفه، در حقیقت پنجمین وصف از اوصاف الهی است که در آیه الکرسی آمده است؛ چراکه پیش از آن، اشاره به توحید و حی و قیوم بودن، و عدم غلبه خواب بر ذات قدسی او شده است.

در واقع این مالکیت، نتیجه مستقیم همان قیومیت الهی است؛ زیرا هنگامی که قیام به تدبیر عالم، اداره هستی و اصل خالقیت، اختصاص به ذات اقدس او داشته باشد، مالکیت حقیقی همه موجودات نیز به طور طبیعی از آن او خواهد بود. بدین سان، آنچه انسان در اختیار دارد و از آن بهره می‌برد، ملک حقیقی او نیست؛ بلکه امانتی است که برای مدتی محدود و تحت شرایطی معین (مانند احکام برای امور مختلف) از سوی مالک واقعی در اختیار او قرار گرفته است و به این ترتیب مالکان معمولی موظف‌اند شرائطی را که مالک حقیقی تعیین کرده کاملاً رعایت کنند و گرنه مالکیت آنها باطل و تصرفاتشان غیر مجاز است.<sup>60</sup>

چنان‌که در بخش پیشین اشاره شد، خداوند متعال فاعلیت و تدبیر اوامر خویش را به صاحبان و موالیان امر خود تفویض فرموده است. بر این اساس، مالکیت آسمان‌ها و زمین نیز به تبع این تفویض، در دست یدالهی حضرات اولی‌الأمر (علیهم السلام) می‌باشد.

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

راه خدایی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست؛ آگاه باشید که همه امور به سوی خدا بازمی‌گردد.<sup>61</sup>

در تفسیر این آیه شریفه، از حضرت امام باقرالعلوم (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند:

... أَنَّهُ جَعَلَ عَلِيًّا (عَلِيهِ السَّلَامُ) حَاظِنَهُ عَلَىٰ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ وَاتَّخَذَهُ عَلَيْهِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ .

59 اعراب القرآن، کرباسی

60 تفسیر نمونه، سوره بقره

61 سوره مبارکه شوری، آیه شریفه ۵۳

خداوند عزوجل، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را خزانه‌دار آنچه در آسمان‌ها و زمین است قرار داده و او را امین خویش نموده است؛ بدانید که همه‌ی امور به‌سوی خدا باز می‌گردد.<sup>62</sup>

همان خدایی که مالک حقیقی همه‌ی آن چیزی است که در آسمان‌ها و زمین قرار دارد، اراده فرموده است که خزانه‌داری این ملک عظیم، به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ؛ امیر من فی السماء و امیر من فی الارض سپرده شود، و در آخر هم امام باقر (علیه السلام) تصریح می‌فرماید که این مقام نیز به اذن الهی است و سرچشمه همه امور، ذات اقدس پروردگار است: **أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ**.

ظهور کامل و تامّ این حقیقت در گستره عالم آفاق، در عصر قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تحقق می‌یابد؛ آن‌گاه که همه آسمان و زمین در برابر ولیّ مطلق الهی خاضع و خاشع خواهند شد. چنان‌که حضرت قرآن می‌فرماید:

**أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْعُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ**.<sup>63</sup>

و در تفسیر این آیه آمده است که راوی از امام (علیه السلام) درباره این عبارت **وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً** پرسید. حضرت فرمودند:

قال: أنزلت في القائم عليه السلام

«این آیه درباره قائم (علیه السلام) نازل شده است»<sup>64</sup>

**مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ**

## اعراب

مَنْ ذَا: «مَنْ» اسم استفهام است، مبنی بر سکون، و در محلّ رفع به‌عنوان مبتدا قرار دارد؛

«ذَا» اسم اشاره است، مبنی بر سکون، و در محلّ رفع به‌عنوان خبر.

الَّذِي: اسم موصول است، مبنی بر سکون، و در محلّ رفع به‌صورت بدل یا عطف بیان آمده است.

و همچنین جایز است که «مَنْ ذَا» به‌صورت یک‌جا اسم استفهام مبتدا گرفته شود، و «الَّذِي» خبر مبتدا باشد.

يَشْفَعُ: فعل مضارع مرفوع است، با علامت ضمّه آشکار در پایان آن؛ فاعل آن ضمیر مستتری است که منظور «او» است؛

و جمله «يشفع» صلة موصول است و محلّی از اعراب ندارد، و مرجع ضمیر حذف‌شده همان فاعل مستتر است.

<sup>62</sup> البرهان فی تفسیر القرآن ج ۴ ص ۸۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۸

<sup>63</sup> سوره آل عمران، آیه ۸۳

<sup>64</sup> تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳

عنده: ظرف مکان منصوب است و به «یشفع» تعلق دارد، یا به محذوفی به عنوان حال مربوط می شود.

إِلَّا: حرف استثناء ملغی (یعنی استثناء حقیقی نیست).

بِإِذْنِهِ: «باء» حرف جر است؛

«إِذْن» اسم مجرور به باء و مضاف است؛

«ه» ضمیر متصل، مبنی بر کسره، در محل جر مضاف الیه؛

پس بِإِذْنِهِ جار و مجرور است متعلق به محذوف حال<sup>65</sup>.

## مفردات

کلمه «شفاعت» از ریشه «شَفَع» به معنای «جفت» گرفته شده است و در برابر «وتر» قرار دارد که به معنای «تک و تنها» است. این واژه در اصل به معنای پیوستن موجودی برتر و نیرومندتر به فردی ضعیف تر برای یاری رساندن به اوست، و در عرف و شرع به دو معنی متفاوت گفته می شود:

نخست، شفاعت در برداشت رایج مردمان؛ که مقصود از آن این است که شفیع با تکیه بر موقعیت اجتماعی، نفوذ شخصی یا جایگاه ویژه خود، نظر صاحب قدرتی را درباره مجازات زبردستان تغییر دهد. چنین برداشتی از شفاعت، در منطق توحیدی و مباحث اعتقادی هیچ جایگاهی ندارد؛ زیرا خداوند نه دچار خطا می شود تا رأی او تغییر یابد، نه دارای عواطف انسانی است که بتوان آن را تحریک کرد، نه تحت تأثیر نفوذ کسی قرار می گیرد، و نه نظام پاداش و کیفر او بر غیر عدالت استوار است.

اما معنای دوم شفاعت بر محور دگرگونی در وضعیت «شفاعت شونده» استوار است. بدین معنا که انسان با فراهم آوردن زمینه های لازم، از حالتی نامطلوب و سزاوار کیفر خارج می شود و از طریق پیوند با شفیع، خود را در جایگاهی قرار می دهد که شایسته رحمت و بخشایش گردد و شفاعت در منطق اسلام از نوع اخیر است<sup>66</sup>.

مساله شفاعت در آیات قرآن به صورت های مختلفی بیان شده است<sup>67</sup>.

۱- آیاتی که شفاعت مستقل را به طور مطلق نفی می کنند:

«أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ»<sup>68</sup>

65 اعراب القرآن، کرباسی

66 تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۴

67 المیزان، ج ۱، ص ۱۵۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۷

68 سوره بقره، آیه ۲۵۴

و نیز: «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ»<sup>69</sup>

۲- شفاعت از طرف خود خدا:

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ<sup>70</sup>

۳- شفاعت به اذن خدا

چنان که در آیه الکرسی آمده است:

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»

۴- شفاعت برای کسی که نزد خدا عهد دارد

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»<sup>71</sup>

۵- شفاعت برای کسی که خدا بشفاعتش راضی باشد (طبق این آیه شفاعت شفیعان منحصرًا شامل حال کسانی است که به مقام

«ارتضاء» یعنی پذیرفته شدن در پیشگاه خداوند رسیده‌اند.)

لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى<sup>72</sup>

از امام موسی کاظم (علیه السلام) پرسیده شد: چگونه شفاعت درباره مرتکبان گناهان کبیره ممکن است، در حالی که خداوند

می‌فرماید «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى»،

و روشن است که کسی که مرتکب کبائر می‌شود، مورد رضایت و خشنودی خداوند نیست؟

حضرت در پاسخ فرمودند:

هر مؤمنی که مرتکب گناهی شود، به طور طبیعی دچار پشیمانی می‌گردد؛ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «پشیمانی از

گناه، توبه است.» بنابراین، چنین شخصی به سبب همین ندامت، از دایره ایمان خارج نمی‌شود. اما کسی که از گناه خود پشیمان

نشود، مؤمن حقیقی نیست؛ و شفاعت شامل حال او نخواهد شد، و عمل او مصداق «ظلم» است. و خداوند درباره ظالمان می‌فرماید

که آنان نه یآوری دارند و نه شفاعت‌کننده‌ای<sup>73</sup>.

مفاد این روایت به روشنی نشان می‌دهد که شرط اصلی پذیرش شفاعت، واجد بودن ایمانی است که مجرم را به مرحله ندامت و خود

سازی و جبران برساند.

69 سوره بقره، آیه ۴۸

70 سوره سجده، آیه ۴

71 سوره مریم، آیه ۸۷

72 سوره نجم، آیه ۲۶

73 تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۵۷

در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت در نامه‌ای خطاب به اصحاب خویش فرمودند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ تَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ، فَلْيَطْلُبْ إِلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ»

هر کس دوست دارد شفاعت کنندگان در پیشگاه خداوند به حالش سودمند افتند، باید از خدا بخواهد که از او راضی گردد.<sup>74</sup>

بنابراین آیاتی که شفاعت را نفی می‌کنند، در حقیقت شفاعت مستقل را انکار می‌نمایند؛ یعنی شفاعتی که جدا از اذن و مشیت الهی تصور شود. مقصود این آیات آن است که هیچ شفاعتی بدون اجازه خداوند تحقق نمی‌یابد، همان‌گونه که در آیات پیشین بیان شد. حتی در قضاهایی که به ظاهر به صورت قطعی و رانده شده جلوه می‌کنند، خداوند مشیت خویش را محفوظ داشته است، چنانکه حضرت قرآن میفرماید:

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ، خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ، وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ.<sup>75</sup>

پس در حقیقت شفیع علی الاطلاق او است، هم چنان که خودش بصراحت فرموده «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» و غیر خدای تعالی هر کس شفیع شود، و دارای این مقام بگردد، باذن او، و به تملیک او شده است.

بنابراین، مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ یعنی کسی بدون اذن خداوند حق شفاعت در درگاه او را ندارد که در ادامه و راستای مساله قیومیت خدا و مالکیت مطلقه او علی السماوات و الارض بوده و ادامه آیه شریفه نیز بر احاطه علم خدا به پشت و روی امر شفیعیان تاکید می‌کند که کنایه از نهایت احاطه خداوند به شفیعیان است، پس ایشان نمی‌توانند در ضمن شفاعتی که به اذن خدا می‌کنند کاری که خدا نخواسته و راضی نیست در ملک او صورت بگیرد، انجام دهند، دیگران هم نمی‌توانند از شفاعت آنان سوء استفاده نموده، در ملک خدای تعالی مداخله کنند و کاری صورت دهند که خدا آن را مقدر نکرده است.<sup>76</sup>

## تفسیر

در تبیین فراز آیه شریفه مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که راوی می‌گوید:

به حضرت اباعبدالله (علیه السلام) عرض کردم: مقصود خدای متعال از این آیه که می‌فرماید «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ»، منظور از «آنان» (هُم) چه کسانی هستند؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

«نَحْنُ أَوْلِيكَ الشَّافِعُونَ»

<sup>74</sup> بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۰۴ چاپ قدیم

<sup>75</sup> سوره هود، آیات ۱۰۶ الی ۱۰۸

<sup>76</sup> تفسیر نمونه، تفسیر المیزان

ما هستیم آن شفاعت کنندگان<sup>77</sup>.

در بخشی از زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«أَنْتُمْ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»؛ (شما) شفیعان عالم قیامت هستید».

مقام شفاعت به معنای مطلق آن، مخصوص حضرات آل الله (علیهم السلام) است. انبیاء و رسل بدون اذن از صاحبان مطلق شفاعت نمی توانند شفاعت کنند. چرا که تنها خاتم المرسلین (صلی الله علیه و اله و سلم) و اهل بیت ایشان شفاعت به معنای مطلق، به ایشان تفویض شده و مأذون از جانب ذات هستند، اما دیگر انبیاء و رسل، این اذن علی الاطلاق، به ایشان تفویض نشده است.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ<sup>78</sup>

در تفسیر این آیه نقل شده است:

لَا يَشْفَعُ أَحَدٌ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ

هیچ یک از پیامبران و فرستادگان خدا در روز قیامت شفاعت نمی کنند، مگر آنکه خدا به آنان اجازه دهد؛

إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و اله و سلم) فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِي الشَّفَاعَةِ مِنْ قَبْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

جز رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم)، که خداوند پیش از روز قیامت به او اجازه شفاعت داده است.

وَالشَّفَاعَةُ لَهُ وَ لِأَيِّمَّةٍ مِنْ وُلْدِهِ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ لِأَنْبِيَاءٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و شفاعت ویژه او و امامان از فرزندان اوست، و پس از آنان برای دیگر پیامبران است؛ درودهای خدا بر همه آنان و بر محمد و خاندانش<sup>79</sup>.

نه تنها شفاعت که تمام امور خلق در روز قیامت، اعم از حساب و کتاب و تقسیم بهشتیان از جهنمیان و شفاعت و .. در دست حضرات اولی الامر (علیهم السلام) خواهد بود، چرا که المفوض الیه امر الله. و بالاترین مقامی که همه خلق به ایشان نیازمند هستند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) می باشند.

امام موسی کاظم (علیه السلام) می فرماید:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ»؛

در روز قیامت، هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده و مؤمن آزموده ای نیست، مگر این که در آن روز، به آن دو [حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام)]، نیازمند است<sup>80</sup>.

<sup>77</sup> المحاسن، ج ۱، ص ۱۸۳

<sup>78</sup> سوره سبأ، آیه ۲۳

<sup>79</sup> تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۱ / بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۸

<sup>80</sup> الکافی، ج ۲، ص ۵۶۲

رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم) صاحب مقام محمود و شفاعت مطلق هستند، بدین معنا که انبیاء و رسل، با شفاعت ایشان، می توانند شفاعت کننده امت خویش باشند، همچنین علماء و شیعیان هر یک در مراتب بعد از اینکه خود مشمول شفاعت مولای خویش شدند، شافع دیگر مومنان به ولایت نیز می توانند باشند.

در این میان، تنها اعداء محمد و آل محمد (علیهم السلام) که یقیناً مشمول شفاعت نخواهند شود چرا که آنان با اتخاذ طاغوت امت به عنوان ولی خود، مشرک گردیده و با قتل و به شهادت رساندن ذریه رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم) موجب ایذاء و اذیت و آزار ایشان گردیدند، و کسی که شفاعت کبری مشمول وی نگردد، هیچ شفاعت کننده دیگری نخواهد داشت.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ

## اعراب

يَعْلَمُ: فعل مضارع مرفوع است و نشانه رفع آن ضمه آشکار می باشد؛ فاعل آن ضمیر مستتری است که تقدیرش «او» است و به خداوند متعال برمی گردد.

ما: اسم موصول است، مبنی بر سکون، و در محل نصب به عنوان مفعول به قرار دارد.

بَيْنَ: ظرف مکان است و به محذوفی در صله موصول تعلق دارد، و مضاف است.

أَيْدِيهِمْ: ایدی مضاف الیه مجرور است، با کسره مقدر؛ و «هم» ضمیر متصل، مبنی بر کسره، در محل جر مضاف الیه.

وَمَا: واو حرف عطف است، و «ما» اسم موصول مبنی بر سکون است که بر «ما»ی قبلی عطف شده.

خَلْفَهُمْ: خلف ظرف مکان منصوب با فتحه است و مضاف می باشد؛ و «هم» ضمیر متصل، مبنی بر ضم، در محل جر مضاف الیه؛

و این شبه جمله به محذوفی در صله موصول تعلق دارد و خود صله موصول محلی از اعراب ندارد.

وَلَا يُحِيطُونَ: واو حرف عطف است؛ «لا»: حرف نفی؛ «يُحِيطُونَ» فعل مضارع مرفوع است و علامت رفع آن ثبوت نون می باشد (چون از افعال پنج گانه است)؛

بِشَيْءٍ: جار و مجرور است و به «يُحِيطُونَ» تعلق دارد.

مِنْ عِلْمِهِ: مِن حرف جر است؛ «عِلْم» اسم مجرور به «مِن» با کسره آشکار در پایان؛ و مضاف است؛ «ه» ضمیر متصل، مبنی بر

کسره، در محل جر مضاف الیه؛ و جار و مجرور به محذوفی به عنوان صفت برای «شیء» تعلق دارد.

إِلَّا: حرف استثناء ملغی (استثناء حقیقی نیست).

بِمَا: جار و مجرور است و به محذوفی تعلق دارد که بدل از «شیء» گرفته شده است.

شاء: فعل ماضی مبنی بر فتح است؛ فاعل آن ضمیر مستتری است که تقدیرش «او» است؛ مفعول حذف شده و همان مرجع موصول است؛ و جمله «شاء» صله موصول است و محلّی از اعراب ندارد.<sup>81</sup>

## مفردات

در هفتمین و هشتمین توصیف می‌فرماید: "آنچه را پیش روی آنها (بندگان) و پشت سر آنها است می‌داند و از گذشته و آینده آنان آگاه است" (يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ). «آنها جز به مقداری که او بخواید احاطه به علم او ندارند» و تنها بخش کوچکی از علوم را که مصلحت دانسته در اختیار دیگران گذارده است و به این ترتیب علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی پایان او است.

در واقع، این جمله دلیلی است بر آنچه در جمله قبل پیرامون شفاعت آمده بود، یعنی خداوند از گذشته و آینده شفیعان آگاه است و آنچه بر خود آنها نیز پنهان است می‌داند بنابراین آنها نمی‌توانند موضوع تازه‌ای درباره کسانی که می‌خواهند از آنها شفاعت کنند به پیشگاه خدا عرضه بدارند تا توجه او را به شفاعت‌شدگان جلب کنند. بنا بر این تنها با اذن او شفاعت صحیح است.

در اینکه منظور از "ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ" چیست، با مراجعه به آیات قرآن استفاده می‌شود که این دو تعبیر در بعضی از موارد در مورد مکان به کار رفته مانند آیه ۱۷ سوره اعراف که از قول شیطان نقل می‌کند:

«لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ»

من از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و چپ به سراغ آنها می‌روم

و گاه به معنی قبل و بعد زمانی است، مانند آنچه در آیه ۱۷۰ سوره آل عمران آمده:

«وَيَسْتَنْبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ»

شهادان راه خدا به کسانی که هنوز پشت سر آنها قرار دارند و به آنان ملحق نشده‌اند بشارت می‌دهند. روشن است که در اینجا ناظر به بُعد زمان است.

اما در آیه الکرسی، به نظر می‌رسد این عبارت حامل معنایی جامع باشد که هر دو بُعد زمان و مکان را در بر می‌گیرد؛ یعنی خداوند متعال بر آنچه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود آگاه است، و نیز بر آنچه در پیش روی انسان‌ها قرار دارد و آنچه در پشت سر آنان است و از دیدشان پنهان مانده، احاطه کامل دارد، و به این ترتیب پهنه زمان و مکان، همه در پیشگاه علم او روشن است، پس هر کار- حتی شفاعت- باید به اذن او باشد.

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ...»

سیاق این جمله با در نظر داشتن اینکه قبلاً مساله شفاعت ذکر شده بود، نزدیک به سیاق آیه زیر است که می‌فرماید:

<sup>81</sup> اعراب القرآن، ج ۱، ص ۳۶۵

«بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْتَفْهِقُونَ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُتَشَفِّقُونَ»<sup>82</sup>.

این را به آن جهت گفتیم که نتیجه بگیریم ظاهر عبارت مورد بحث این است که ضمیر جمع "بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ" به شفیعی بر می‌گردد که آیه قبلی اشاره به آنان داشت، آیات کریمه زیر هم به همین معنا اشاره می‌کند که می‌فرماید:

«وَ مَا نَنْتَزِلُّ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»<sup>83</sup>

«عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ، وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»<sup>84</sup>

و سخن کوتاه اینکه جمله «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ» کنایه است از احاطه خدای تعالی به آنچه که با شفیعیان حاضر و نزد ایشان موجود است و به آنچه از ایشان غایب است و بعد از ایشان رخ می‌دهد، و لذا دنبال جمله مورد بحث اضافه کرد «وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ»، تا احاطه کامل و تام و تمام خدای تعالی و سلطنت الهیه‌اش را تبیین کند و بفهماند که خدای تعالی محیط به ایشان و به علم ایشان است و ایشان احاطه‌ای به علم خدا ندارند مگر به آن مقداری که خود او خواسته باشد<sup>85</sup>.

به بیان دیگر، خداوند ممکن است بعضی از علوم پنهان و اسرار غیب را در اختیار کسانی که می‌خواهد قرار دهد، و بنابراین پاسخی است به آنها که تصور می‌کنند علم غیب برای بشر غیر ممکن است، و نیز تفسیری است برای آیاتی که نفی علم غیب از بشر می‌کند، یعنی انسان ذاتا چیزی از اسرار غیب نمی‌داند مگر به مقداری که خدا بخواهد، و به او تعلیم دهد<sup>86</sup>.

## تفسیر

در تفسیر «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ» از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند:

قَالَ «مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» فَأُمُورُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَا كَانَ «وَ مَا خَلْفَهُمْ» أَيُّ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ، قَوْلُهُ «إِلَّا بِمَا شَاءَ» أَيُّ بِمَا يُوحِي إِلَيْهِمْ «مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» يَعْنِي أُمُورَ پیامبران وَ آنچه بوده است؛ و «مَا خَلْفَهُمْ» يَعْنِي آنچه هنوز واقع نشده و در آینده خواهد بود (در روایتی از امام باقر روایت شده که یعنی آنچه از اخبار قائم (علیه السلام) خواهد بود) و سخن او «إِلَّا بِمَا شَاءَ» یعنی مگر به آنچه خدا بخواهد؛ یعنی آنچه را به آنان وحی می‌کند<sup>87</sup>.

<sup>82</sup> سوره سجده، آیه ۳

<sup>83</sup> سوره مریم، آیه ۶۴

<sup>84</sup> سوره جن، آیه ۲۸

<sup>85</sup> تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۹

<sup>86</sup> تفسیر نمونه

<sup>87</sup> تفسیر قمی، ج ۱، ص ۸۴؛ ج ۲، ص ۶۵

وجود مبارک اولی الامر، ائمه اطهار (علیهم السلام) شاهد و ناظر بر اعمال بندگان هستند و هیچ شیء از عین الله الناظره آنان پوشیده نیست.

در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره مقام «امام» آمده است:

و يُنْصَبُ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ وَ يُلَبَسُ الْهَيْبَةَ وَ عِلْمَ الضَّمِيرِ وَ يَطَّلِعُ عَلَى الْغَيْبِ وَ يَرَى مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ عَالَمِ الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ

و برای او ستونی از نور از زمین تا آسمان برپا می شود که در آن، اعمال بندگان را می بیند.

و جامه‌ی هیبت و علم به درون‌ها بر او پوشانده می شود، و بر غیب آگاه می گردد، و آنچه میان مشرق و مغرب است می بیند؛ پس هیچ چیزی از عالم ملک و ملکوت بر او پنهان نمی ماند<sup>88</sup>.

خداوند متعال در آیه ۱۰۵ سوره توبه می فرماید:

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

«بگو عمل کنید؛ که خدا و رسول او و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید، و سپس به سوی دانای غیب و شهادت بازگردانده می شوید، پس شما را از آنچه انجام می دادید آگاه می سازد.»

شریفه ۱۰۵ سوره مبارکه توبه، به صراحت بر شأن «ناظر» بودن وجود مقدس رسول اکرم و اوصیای طاهرین ایشان (علیهم السلام) دلالت دارد. چنان که در تفسیر این آیه نقل شده است:

رسول الله (ص) تُعْرَضُ عَلَيْهِ أَعْمَالُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ صَبَاحٍ، أِبْرَارُهَا وَفُجَّارُهَا

اعمال این امت، از نیکوکار و بدکار، هر بامداد بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرضه می شود.

و سپس فرمودند:

إِنَّا عَنْتِ

یعنی ما اهل بیت (علیهم السلام) نیز صاحب همین شأن هستیم<sup>89</sup>.

در ادعیه و اقوال، به شأن «عین الله الناظره» یعنی چشم بینای خداوند بودن، در خصوص حضرت بقیه الله الأعظم (أرواحنا فداه) تصریح شده است:

اللهم ادفع عن وليك و خليفتك... و عينك الناظرة بإذنك، و شاهدك على عبادك<sup>90</sup>.

88 بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶۹

89 تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۸۴۰-۸۴۳

90 بحار الأنوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۲

در ادامه آیه حضرت ذات اقدس احدیت در مورد احاطه علم می فرمایند «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» هیچ احدی احاطه به علم او ندارد، مگر آن کسی که خداوند شاء و اراده کرده باشد که بداند. این علم ما کان و ما هو کائن در حضرت قرآن نهفته است، چنانکه در آیه شریفه ۸۹ سوره مبارکه نحل آمده است:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتًا لِكُلِّ شَيْءٍ

و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است .

همه علم هستی در قرآن است؛ قرآن همه علم است و بسیط علم در حضرت قرآن است . مؤید این مطلب، آیه ای از آیات خود حضرت قرآن است:

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»

ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم<sup>۹۱</sup>.

حال حضرت قرآن در سوره مبارکه رعد، آیه ۴۳ میفرماید:

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

بگو کافی است که خداوند و کسانی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد آنهاست گواه (من) باشند.

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) میفرمایند:

أَنَا هُوَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.

من آن کسی هستم که عالم به کتاب خداست<sup>۹۲</sup>.

در زیارت جامعه کبیره میخوانیم:

«أَشْهَدُ أَنْكُمْ رَضِيكُمْ [خَزَنَةَ عِلْمِهِ]؛ (شهادت می دهم که محققاً شما را پسندید) گنجینه ای برای علمش.

"لام" موجود در این فراز، لام تخصیص می باشد. فلذا، گویی حضرت حق از میان همه خلایقش، تنها ائمه (علیهم السلام) را به امر حفاظت از گنجینه علمش اختصاص داده است.

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا

## اعراب

وَسِعَ: فعل ماضی است، مبنی بر فتح.

<sup>۹۱</sup> سوره انعام، آیه ۳۸

<sup>۹۲</sup> تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۷، ص ۳۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۳۲ / بصائر الدرجات، ص ۲۱۶

كُرْسِيَّةٌ: «كُرسی» فاعل است، مرفوع با ضمه آشکار در پایان؛ مضاف می‌باشد؛ و «هُ» ضمیر متصل، مبنی بر کسره، در محلّ جر مضاف الیه.

السَّمَاوَاتِ: مفعول به منصوب است و نشانه نصب آن کسره آشکار است که به جای فتحه آمده (چون جمع مؤنث سالم است)؛ و این جمله در محلّ رفع، خبر هفتم محسوب می‌شود.

وَ الْأَرْضِ: «واو» حرف عطف است؛

«الأرض» معطوف بر «السماوات» است، منصوب، با علامت فتحه آشکار در پایان.

وَ لَا: «واو» حرف عطف است؛ «لا» حرف نفی است.

يُؤَدُّهُ: فعل مضارع مرفوع است و نشانه رفع آن ضمه آشکار می‌باشد؛ «هُ» ضمیر متصل، مبنی بر ضم، در محلّ نصب مفعول به است. حِفْظُهُمَا: «حفظ» فاعل است، مرفوع با ضمه آشکار، و مضاف می‌باشد؛ «هما» ضمیر متصل، مبنی بر سکون، در محلّ جر مضاف الیه.<sup>93</sup>

## مفردات

واژه «كُرسی» از نظر ریشه لغوی از ماده «كرس» (بر وزن «ارث») گرفته شده و به معنای اصل و اساس است. همچنین به هر چیزی که اجزای آن به هم پیوسته و در هم ترکیب شده باشد نیز اطلاق می‌گردد. از همین رو، به تخت‌های کوتاه «كرسی» گفته می‌شود؛ زیرا اجزای آن به دست نجار یا صنعتگر به یکدیگر فشرده و متصل شده است.

در مقابل «كرسی»، واژه «عرش» قرار دارد که به معنای چیز مسقف، خود سقف، یا تخت بلند پایه آمده است.

از سوی دیگر، چون استاد و معلم هنگام تعلیم بر کرسی می‌نشینند، این واژه گاه به صورت کنایه از «علم» به کار رفته است. و نیز از آنجا که کرسی در اختیار و تحت سیطره انسان قرار دارد، در برخی کاربردها کنایه از «حکومت»، «قدرت» و فرمانروایی بر یک قلمرو محسوب می‌شود.<sup>94</sup>

در معنای کرسی در آیات قرآن چند قول است:

1- علم و آگاهی خداوند آسمانها و زمین را فرا گرفته است [از ابن عباس] و از ائمه (ع) نیز همین وجه نقل شده است. و «علم» به اعتبار مکانش که همان مرکز عالم باشد، «كرسی» نامیده شده است.

حفص بن غیاث از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که از آن حضرت پرسیدم:

منظور از "وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ" چیست؟

حضرت در پاسخ فرمود: منظور علم او است.<sup>95</sup>

2- منظور از «كرسی» سلطنت و پادشاهی است، و سلطنت را به اعتبار جایگاه آن که تخت سلطنت باشد «كرسی» نامیده‌اند. یعنی قدرت و سلطنت خداوند همه جا را فرا گرفته است.

<sup>93</sup> اعراب القرآن، ج ۱، ص ۳۶۶

<sup>94</sup> تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷۲/ تفسیر المیزان، سوره بقره

<sup>95</sup> تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۵۹

3- در مواردی که عرش و کرسی در مقابل هم قرار گیرند، عرش طبق این معنی برای کرسی باید مرحله‌ای بالاتر و عالی‌تر از جهان ماده بوده باشد چون ارواح و فرشتگان و جهان ما وراء طبیعت<sup>96</sup>.

4- موجودی وسیع‌تر از تمام آسمانها و زمین که از هر سو آنها را احاطه کرده است و به این ترتیب معنی آیه چنین می‌شود: کرسی خداوند همه آسمانها و زمین را در بر گرفته و آنها را احاطه کرده است.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره «کرسی» چنین نقل شده است:

الْكُرْسِيُّ مُحِيطٌ بِالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى

کرسی بر آسمانها و زمین، و آنچه میان آن دو و آنچه در زیر ژرفای خاک است، احاطه دارد<sup>97</sup>.

حتی از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که کرسی به مراتب از آسمانها و زمین وسیع‌تر است بطوری که مجموعه آنها در برابر کرسی همچون حلقه‌ای است که در وسط بیابانی قرار داشته باشد. چنان که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

مَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ عِنْدَ الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَحَلْقَةٍ خَاتَمٍ فِي فَلَاةٍ، وَمَا الْكُرْسِيُّ عِنْدَ الْعَرْشِ إِلَّا كَحَلْقَةٍ فِي فَلَاةٍ<sup>98</sup>.

در هر حال جمله‌هایی که قبل از این جمله بودند، یعنی جمله "لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ" این معنا را نشان میدهد که مراد از وسعت کرسی، احاطه مقام سلطنت الهی است بر تمام آسمانها و زمین و عوالم. بنابراین در میان معانی احتمالی که می‌شود برای کرسی کرد، این معنا متعین می‌شود که مراد از آن مقام ربوبیت است، همان مقامی که تمامی موجودات آسمانها و زمین قائم به آن هستند و کرسی، مرتبه‌ای از مراتب علم است، و وسعت کرسی خدا به این معنا است که مرتبه‌ای از علم خدا، آن مرتبه‌ای است که تمامی عالم قائم به آن است، و همه چیز در آن محفوظ و نوشته شده است، و به همین جهت به دنبال جمله مورد بحث فرمود «وَلَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا».

کلمه «يُؤَدُّ» مضارع از مصدر «أود» است بر وزن «قول»، که به معنای سنگینی و خسته‌کنندگی است، و ظاهراً مرجع ضمیر در «يُؤَدُّ» همان کرسی باشد، هر چند که ممکن است آن را به خود خدای تعالی برگردانید، و اگر در دنباله مطالب قبلی فرمود: حفظ آسمانها و زمین، خدا و یا کرسی را خسته نمی‌کند، برای این بود که ذیل آیه با صدر آن آیه (که سخن از نفی چرت و خواب داشت) وصل و متناسب شود، چون آنجا هم می‌فرمود: چرت و خواب ندارد، تا او را از قیومیت آسمانها و زمین باز بدارد<sup>99</sup>.

## تفسیر

از اصبح بن نباته روایت شده است که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» پرسش شد. حضرت فرمودند:

<sup>96</sup> تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۴۰

<sup>97</sup> نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۶۰

<sup>98</sup> مجمع‌البیان، ج ۱-۲، ص ۳۶۲

<sup>99</sup> تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷۲ / ترجمه تفسیر میزان، ج ۲، ص ۵۱۳

«السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا فِيهِمَا مِنْ مَخْلُوقٍ فِي جَوْفِ الْكُرْسِيِّ»

آسمان‌ها و زمین، و هر آنچه از مخلوقات در آن‌هاست، همگی در درون کرسی قرار دارند<sup>100</sup>. سپس حضرت افزودند:

«وَلَهُ أَرْبَعَةٌ أَمَلَاكِ يَحْمِلُونَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ»

و برای کرسی چهار فرشته است که آن را به اذن خداوند حمل می‌کنند.

در روایتی دیگر، امام صادق (علیه السلام) در تفسیر همین آیه فرمودند:  
«قَالَ عَلِمُهُ»

یعنی مراد از کرسی، علم الهی است<sup>101</sup>.

بدین ترتیب روشن می‌شود که «فِي جَوْفِ الْكُرْسِيِّ» اشاره به احاطه علمی حضرت حق تعالی بر تمامی موجودات دارد؛ مرتبه‌ای از علم که تمام عالم قائم به آن است، و همه چیز در آن محفوظ و مکتوب است.

اما در ادامه روایت آمده است:

«وَلَهُ أَرْبَعَةٌ أَمَلَاكِ يَحْمِلُونَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ»

حال این پرسش مطرح می‌شود که مقصود از «ملائکه» چیست؟

در تفسیر آیه شریفه «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» چنین آمده است:

«الْمَلَائِكَةُ، الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

مقصود از ملائکه همان مؤمنونی هستند که علم آل محمد (علیهم السلام) را حمل می‌کنند<sup>102</sup>.

و این معنا دقیقاً با حقیقت کرسی سازگار است؛ حقیقت مُلک، علم است و هر هستی که در عالم وجود دارد قائم به علم است و آن مُلک عَظِيم، مُلک علم می‌باشد و حقیقت مَلک و مَلِیک و مالک به خصیصه ی علم است. علمی نورانی و بسیط که حاملان آن «الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» هستند که می‌شود «الْمَلَائِكَةُ».

از همین رو، در بیانی دیگر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است:

«كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ فِي الْكُرْسِيِّ»

هر آنچه خدا آفریده، در کرسی قرار دارد.

<sup>100</sup> تفسیر القمی، ج ۱، ص ۸۵

<sup>101</sup> توحید شیخ صدوق، ص ۳۲۷

<sup>102</sup> تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱/ بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۹۷

و این معنا با آیه شریفه «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» هماهنگ است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید رحمت من همه چیز را فرا گرفته است.

در تفسیر این آیه شریفه نیز آمده است:

«يَقُولُ: عِلْمُ الْإِمَامِ، وَوُسْعُ عِلْمِهِ. الَّذِي هُوَ مِنْ عِلْمِهِ. كُلُّ شَيْءٍ، هُمْ شَيْعَتُنَا»

یعنی مراد، علم امام است؛ و علم او - که از علم خداست - همه چیز را فرا گرفته است، و آنان شیعیان ما هستند<sup>103</sup>.

بنابراین، کرسی در حقیقت مرتبه‌ای از علم الهی است که عالم هستی در آن احاطه شده، علمی که سرچشمه آن از وجود مبارک حضرات اولی‌الأمر (علیهم السلام) بوده؛ همانان که خزّان علم الهی و مظاهر رحمت واسعة اویند و در منزل و محمل هر مؤمنی که اراده نمایند آن علم را به تکثر میرسانند.

در روایت آمده است که آسمان اول، نسبت به آسمان دوم مثل حلقه ای است در بیابان. آسمان دوم نسبت به آسمان سوم، مثل حلقه ای در بیابان است، آسمان سوم محیط بر آسمان دوم است، آسمان سوم، آسمان چهارم، آسمان پنجم، تا آسمان هفتم. کرسی به آسمان هفتم محیط است و بعد از کرسی، عرش است، همان نسبت حلقه به بیابان. بعد از عرش، حجب نوری شروع می‌شود که آن هم مراتبی دارد.

حال، حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) میفرمایند:

لَا يَسْتُرُ عَلِيًّا (علیه السلام) عَنِ اللَّهِ سِتْرٌ، وَلَا يَحْجُبُهُ عَنِ اللَّهِ حِجَابٌ، وَعَلِيٌّ (علیه السلام) السُّتْرُ وَالْحِجَابُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ.

بین علی (علیه السلام) و ذات اقدس الهی هیچ پرده و حجابی نیست، در حالیکه علی (علیه السلام) حجاب بین خدا و خلقتش، می‌باشد.

تمام این حجب، علی (علیه السلام) است. تمام این آسمان‌ها، علی (علیه السلام) است، حجب، معرفت علی (علیه السلام) است. حال افق دید و روح هر کس در کجاست؟ یک نفر روحش تا آسمان اول است و دیگری در آسمان دیگر.

## وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

### اعراب

وَ هُوَ: «او» حرف عطف است؛ «هو» ضمیر جدا (منفصل) است، مبنی بر ففتح، در محلّ رفع مبتدا.

الْعَلِيُّ: خبر مرفوع است، با ضمه آشکار در پایان.

الْعَظِيمُ: خبر دوم مرفوع است، با ضمه آشکار در پایان<sup>104</sup>.

<sup>103</sup> الکافی، ج ۲، ص ۴۰۶

<sup>104</sup> اعراب القرآن، ج ۱، ص ۳۶۶

## تفسیر

آیه الكرسي، قله رفیع توحید در گستره حضرت قرآن است؛ آیه‌ای که در میان همه آیات، به سیادت و برتری شناخته شده است. سرور آیات است؛ چرا که با نام جلاله آغاز می‌شود و با علو و عظمت الهی به پایان می‌رسد. آغازش «الله» است و سرانجامش «وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»؛ از یگانگی مطلق می‌گوید و به اوج کبریایی ختم می‌شود.

«العلیّ العظیم» از اسامی حسنی ذات اقدس اله است که بر علو و عظمت آن ذات مقدس اشاره می‌نماید و اولین اسمی است که خداوند عز و جل برای خود اختیار نمود؛ چنانکه حضرت سلطان علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) فرمودند:

لَكِنَّهُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ اَسْمَاءَ لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا لِانَّهُ اِذَا لَمْ يُدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرَفْ فَاَوَّلُ مَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ...

خداوند عزوجل برای خود، اسماء‌ای برگزید تا دیگران او را به آن اسماء بخوانند؛ چرا که خداوند تا به اسمش خوانده نشود، شناخته نمی‌شود؛ پس اولین اسمی که برای خویش برگزید، «العلیّ العظیم» است.<sup>105</sup>

خداوند متعال در سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۸۰ می‌فرماید:

«وَلِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوْهُ بِهَا»

و برای خدا نامهای نیکی است خدا را با آن بخوانید.

اما حقیقت این اسماء چیست؟ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و می‌فرمایند:

أنا أسماء الله الحسنى، و أمثاله العُلّيا، و آياته الكبرى

من جامع جميع اسماء حسنى الهى، و امثال اعلا و آيات كبرى او هستم.<sup>106</sup>

فلذا حقیقت اسم «العلیّ العظیم» آن وجود مبارکی است که آیه عظمای ذات اقدس اله است؛ وجودی که جمیع اسماء الله در آن وجود جمع و متجلی شده است؛ حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)؛ و لذا چنانکه در حدیث وارد شده است، خداوند عزوجل، از میان اسماء خود، نام مبارک «علیّ» را بر آن حضرت نهاد و آن را از اسم «العلیّ العظیم» خود مشتق نموده است:

قَالَ اللهُ تَعَالَى يَا آدَمُ، هَذِهِ اَسْمَاُحُ اَفْضَلُ خَلَايِقِي وَ بَرِيَّاتِي، هَذَا مُحَمَّدٌ، وَ اَنَا الْمَحْمُودُ الْحَمِيدُ فِي اَفْعَالِي، شَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ اَسْمِي، وَ هَذَا عَلِيٌّ، وَ اَنَا الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، شَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ اَسْمِي

105 الكافي ج ۱ ص ۱۱۳، عيون اخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۱۲۹

106 البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۹۵

خداوند عزوجل فرمود: ای آدم! این اشباح برترین خلایق و آفریدگانم هستند؛ این محمد است و من محمود حمید (مورد ستایش و پسندیده) در افعال خویشم، برای او اسمی از اسماء خود را مشتق کردم؛ و این علی است و من علی عظیم هستم و برای او اسمی از اسماء خود را مشتق کردم<sup>107</sup>.

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

---

<sup>107</sup> البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۹۶